

خوسه دونوسو

باغ همسایه

ترجمه

عبدالله کوثری



سخن مترجم

باغ همسایه نخستین رمانی است که از خوسه دونوسو نویسنده شیلیایی به فارسی منتشر می‌شود. پیش از این یک داستان کوتاه او با عنوان «گردش» در مجموعه داستان‌های کوتاه امریکای لاتین با ترجمه همین مترجم به چاپ رسیده و بی‌گمان خواننده تیزبین می‌توانست در همین داستان کوتاه سیمای نویسنده‌ای را باز شناسد که در عین همنشینی با بزرگان ادبیات امریکای لاتین همچون مارکز، فوئنتس، بارگاس یوسا، کورتاسار و... سبک و نگاهی خاص خود دارد. گزافه نیست اگر بگویم دونوسو می‌بایست زودتر از این‌ها به خواننده فارسی زبان معرفی می‌شد، چراکه او از آغاز دوره شکوفایی ادبیات امریکای لاتین در شمار تواناترین نویسندگان این دوره بوده و رمان‌های او سهم بزرگی در غنا بخشیدن به ادبیات این دوره داشته است، همچنین او تنها نویسنده این دوره است که سرگذشت رمان شکوفایی را در روایتی معتبر شرح داده^۱ و نیز نخستین نویسنده‌ای است که با اعلام اشباع‌شدگی رمان شکوفایی خواستار پایان دادن به این دوران و پیش‌گرفتن مسیری تازه شد.

خوسه دونوسو در ۱۵ اکتبر ۱۹۲۴ در سانتیاگو شیلی زاده شد. پدرش

1. Jose Donoso, *Historia Personal del Boom*, Barcelona Anagrama. 1971. (*The Boom in Spanish American Literature: A Personal History*)

پزشک بود اما خانواده وضع مالی بی ثباتی داشت و خوسه جوان که از پشتوانه مالی برای پیگیری تحصیلات عالی محروم بود، زمانی را به سیر و گشت در خاک میهن گذراند و سرانجام در انستیتوی تعلیم و تربیت دانشگاه شیلی ثبت نام کرد و دوره سه ساله این انستیتو را به پایان برد و آن‌گاه با دریافت بورس تحصیلی از دانشگاه پرینستن به ایالات متحد رفت و بعد از دو سال تحصیل از آن دانشگاه مدرک لیسانس گرفت. از آن پس دونوسو در دانشگاه‌های شیلی به تدریس زبان و ادبیات انگلیسی پرداخت و زمانی نیز به روزنامه‌نگاری در شیلی و مکزیک روی آورد. همچنین از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ در کارگاه نویسندگان دانشگاه آیووا تدریس کرد و در دانشگاه پرینستن و کالج دارتموث نیز به تدریس پرداخت.

دونوسو در سال ۱۹۶۱ با ماریا دل پیلار سرانو^۱ ازدواج کرد و حاصل این ازدواج یک دختر است. او در سال ۱۹۶۴ برای گریز از فضای سیاسی شیلی به خارج سفر کرد و زمانی در مکزیکو سیتی و آن‌گاه در ایالات متحد اقامت گزید و سرانجام به اروپا رفت و در اسپانیا رخت افکند. دونوسو در اوایل دهه ۱۹۸۰ به شیلی بازگشت و در آنجا برای آموزش جوانان کارگاه نویسندگی دایر کرد و علاوه بر نوشتن رمان با دست‌اندرکاران تئاتر و سینما نیز همکاری کرد.

خوسه دونوسو در دسامبر ۱۹۹۶ به بیماری سرطان درگذشت.

خوسه دونوسو مثل بیشتر نویسندگان هم‌نسل خود، کارلوس فوننتس، گابریل گارسیا مارکز و خولیو کورتاسار اولین نوشته‌های خود را در اواسط دهه ۱۹۵۰ منتشر کرد. در سال ۱۹۵۶ مجموعه داستان‌های کوتاه او برنده جایزه ادبی شهرداری سانتیاگو شیلی شد. فعالیت‌های

ژورنالیستی‌اش نیز جایزه مشترک شیلی-ایتالیا را نصیب او کرد. اما آوازه او در ایالات متحد و اروپا در سال ۱۹۶۲ بالا گرفت. در این سال نخستین رمان او *تاج‌گذاری (Coronation)* به انگلیسی ترجمه و منتشر شد و جایزه بنیاد ویلیام فاکنر را از آن خود کرد.

هرچند نویسندگان دوره شکوفایی هریک سبک و جهانی از آن خود داشتند و توانستند با پشتوانه تجربه‌های فردی خود راهی جداگانه پیش گیرند و در این راه به شهرت و اعتبار جهانی برسند، منتقدان و صاحب‌نظران ادبیات امریکای لاتین پیدایش «رمان نو» در این قاره را که در واقع مقدمه دوره شکوفایی است با ویژگی‌هایی مشخص می‌کنند که در آثار همه نویسندگان از آله‌خو کارپانتیه و میگل آنخل آستوریاس تا جوان‌ترین نویسنده دوره شکوفایی یعنی ماریو بارگاس یوسا به چشم می‌خورد. شاید یادآوری این نکته ضروری باشد که پیدایش «رمان نو» عملاً به اواخر دهه ۱۹۴۰ و بخصوص به دهه ۱۹۵۰ برمی‌گردد، یعنی زمانی که نویسندگان پیشگامی چون کارپانتیه و آستوریاس و بورخس آثار متفاوت خود را منتشر کردند. اما این نوع رمان که به دست نسل جوان‌تر نویسندگان، یعنی مارکز، فوننتس و دیگران تکامل پذیرفته و ابعاد تازه‌ای یافته بود در دهه ۱۹۶۰ به موقعیت تجاری نیز دست یافت و از این روست که در بیشتر نوشته‌ها دهه ۱۹۶۰ را آغاز دوره شکوفایی می‌نامند. باری، فیلیپ سوانسن در کتاب *مقدمه‌ای کوتاه بر داستان امریکای لاتین* می‌نویسد:

... پیدایش «رمان نو» یا «روایت نو» حکایت ساده نشستن «مدرن» به جای «سنتی» نیست، بلکه فرایندی پیچیده‌تر و دیرپاب‌تر دارد. در این تحول به‌طور کلی دو روند عمده را می‌توان باز شناخت. نخست بحران مدرنیته به فروپاشی نظام اعتقادات دیرینه می‌انجامد و بازتاب این فروپاشی پیدایش شکل‌های روایتی است که نشان از عدم قطعیت و حتی آشوب دارد. دوم، مدرنیته راه‌های